

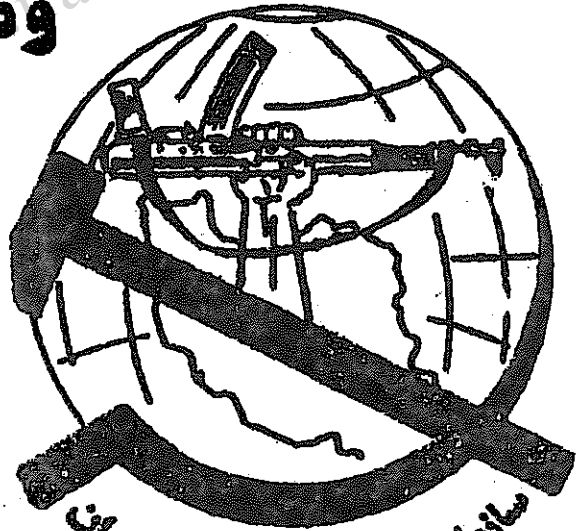
رفیق شهید محمد حسن خالدی

شرایط کنونی

و



ما وظایف



سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

شرایط کنونی و وظایف ما

www.iran-archive.com

چریکهای فدائیی خالق ایران

به خاطره

چریک فدائیس غلی

رئیس شهردم محمد حسین نادرستی

تقدیم میشود .

www.iran-archive.com

با ایمان به پیروزی راغبان
چریکهای فدائیس غلی ایبران

مرداد ماه ۱۳۶۱

صداقت و صمیمیت و کاروانسی و برقروری و خستگی ناپذیری
رفیق محمدحسین خادمی سبیل همه این اعمال انقلابی بود.

رفیق محمد حسین خادمی در سال ۱۳۲۷ در خانواده‌ای متوسط در
شهر بروجرد بدنیا آمد. با توجه به محیط سیاسی زادگاهش که انقلابی
چون چریک فدائی خلق و مادر مبارز عزت‌نور و رفیق همایون کتیرائی
و رفیقانی چون دکتر اعظمی را در خود پرورش داده بود و با توجه به جو
سیاسی خانواده‌اش، رفیق محمدحسین از همان ابتدا با مسائل سیاسی
آشنا شد. او تلاش زیادی برای درک معنای اجتماع و کسب آگاهی سیاسی
میکرد و اندیشه خدمت به خلق کم‌کم وجود او را فرا میگرفت. پس از
اتمام دوره دبیرستان تصمیم به ادامه راه رفیق صدق بهرنگی گرفت از
اینرو علیرغم برخورداری از نمرات بالا در کنکور سراسری به دانشگاه
تربیت معلم رفت. در این سالها که اختیای در جامعه بیداد میکرد
تلاش او برای ارتقا سطح آگاهی سیاسی خود مبارزه‌ای را دربر میگرفت
که او در اینجهت علیه وضع موجود می‌نمود. این مبارزه ارزش و اهمیت
کتابهای انقلابی، لزوم مخفی‌کاری و زهرکی و هوشیاری را با او می‌آموخت
پوش و حشایه ساواک منفر به خانواده رفیق که به بهانه‌های
مختلف صورت میگرفت، او را از نزدیک با دشمن آشنا میکرد و کهنس

و کینه بنشیند و عزم رهائی خلق را در دل او بارور میساخت، بناموس
 دستگیری یکی از برادران رفیق در سال ۵۴ توسط مزدوران رژیم شاه
 تأثیر زیادی در عزم انقلابی او بجا گذاشت. در این زمان او دیگر
 با بی‌تابی هرچه تمامتر در مدد ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق
 برآمد تا در راه پرهکوه این سازمان همچون یک چریک فدائی خلق بسط
 وظایف انقلابی خویش عمک نموده و دین خود را به خلق ادا نماید. از تباری
 آشنائی با رفیق مجتبی غم‌آبادی و ارتباط با گروهها و محفل‌های
 سیاسی موجود در ایران که پنحوی با سازمان چریکهای فدائی خلق در
 رابطه بودند، رفیق دیگر تماماً به کار انقلابی میپرداخت. جسارت
 انقلابی و سخت‌کوشی او در این دوره برای انجام وظایف انقلابی بقدری
 برجسته بود که تمام رفقای را مجذوب خود میکرد، همه از صداقت انقلابی
 و پاک‌باختگی رفیق عیداً تحت تأثیر قرار میگرفتند. در اواخر سال ۵۵
 که ساواک برای چندمین بار به خانواده رفیق یورش برده، او نیز به‌مراه
 دیگر اعضای خانواده اش دستگیر شد ولی با توجه به بازجویی درخفانی
 که به ساواک پس داده دشمن نتوانست شناختی از او بدست آورد. مهینا
 وی پنج ماه در زندان رژیم شاه بسر برد و هنگامی که از زندان آزاد
 عده همواره این جمله رفیق یوسف زرکاری که: "زندانیان آموزشگاه"

انقلابیون است" بر سر زبان او بود. او تجربه زیادی از این دوران
زندگی مبارزاتش گرفته بود. عشق به توده ها و کینه به دشمن در
دل او زبانه می‌کشد و اندیشه بکارگیری تمامی قابلیت‌ها و تمامی
تن و جان در راه انقلاب‌سرای وجودش را می‌سوزاند. از اینسرو
پس از آزادی از زندان وقتی تالش را برای ارتباط با سازمان پسا
توجه به وارد آمدن ضربات سخت بر بیکر آن بجائی نرسید، مصمم شد
بهمراه عده‌ای دیگر از دوستان انقلابی مستقلاً در جهت پیشبرد عمل
مبارزه مسلحانه اقدام نمایند. این تالش را بستگبری مجدد رفیق
بسرانجام نرسید. پس از رهائی از زندان دیگر امواج غروشان مبارزات
توده‌ها اوج گرفته و میدان وسیع فعالیت در مقابل انقلابیون گشوده
بود. رفیق محمد حسین در مبارزات توده‌ها شرکت جست و با توجه به
انرژی انقلابی بیکران و کاردانی و تجربیاتی که از زندگی توده‌ها
آموخته بود و سطح آگاهی سیاسی نسبتاً بالایی توانست نقش مؤثری
در این مبارزات ایفا نماید.

بعد از قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن پس از شکل‌گیری مجدد "چریک‌های
فدائی خلق ایران" او از اولین رفقای بود که به سازمان ما پیوست
رفیق محمد حسین علیرغم سن کمتر فردی پخته و مجرب به حساب می‌آمد.

خوبی زود توانست با اعمال انقلابی خود احترام رفقای سازماندهی را برانگیزد هر چند سیاسی او در سازمان بقدری سریع بود که پیشتر از هر رفیق هوادار دیگر کاندیدای عضویت در سازمان گردید و مدتی بعد به عضویت سازمان پذیرفته شد.

در این دوره که سازمان برای حل مسائل مالی اش دست به مصادره بانکهای مختلف زد رفیق محمد حسین یکی از محدود افرادی بشمار میآمد که در حالیکه در حوزههای مختلف کار تشکیلاتی شرکت میکرد یکی از اعضای فعال و ثابت تمام عملیاتی نیز بود و او در چندین مصادره بانک با شجاعت کامل عمل نمود.

خستگی ناپذیری در کار از خصوصیات برجسته رفیق بود و او علیرغم آنکه به تنهایی مسئولیت یک بخش از انتشارات سازمان را به عهده داشت در کارهای دیگر نیز فعالانه شرکت میجست. همواره رفقا برای انجام سختترین و سنگینترین وظایف تشکیلاتی از جمله بسوی رفیق محمد حسین مراجعه میکردند و او با پشتکار و علاقه و ششپوری بی پایان از آنها استقبال میکرد و بارهای بار نشان داد که شایستگی انجام وظایف تشکیلاتی مشکل و سنگین را دارد. او تمامی مشکلات و ناملایمات را با عشق به رفقا و ایمان به پیشروزی راه

بر افتخار سازمان با آغوش باز تمهید برفت. عشق او به رفقا تا به آن حد بود که وقتی آنان را میدید صورتش پشاش میشد و انگار تمامی خستگی‌های یکباره از تنش زدوده میشد.

در جریان انشعاب تحمیلی به سازمان رفیق محمد حسین آنرا سکسوم نمود و با انرژی هر چه تمامتر برای ترمیم ضربات وارده به سازمان تلاش کرد. در این زمان با توجه به لو رفتن يك خانه علنی که رفیق به آنجا رفت و آمد داشت در ^{دام} تیم تعقیب و مراقبت ساواک جهشوری اسلامی افتاد. هوغیاری بی نظیر رفیق با توجه به آشنائی او بسه حرکت جریکی در شهر (و از آنجا که بی اغرای از تمام کوجه‌ها و خبا با تهای تهران شناسائی داشت) باعث شد که متوجه این تعقیب بشود و آنرا با رفتای سازمانی مطرح نماید. سازمان نیز در عین حال که از همان زمان سعی در پاک کردن رد های پلیسی مینمود، تمیمی را برای شناسائی و اعدام انقلابی مزدوران تعقیب کفنده در نظر گرفت. ولی مشکلات فراوانی که بخصوص در رابطه با هجوم وحشیانه رژیم بسه توده ها و نیروهای مبارز برای سازمان پیش آمده بود، باعث شد لاجر برای چند روز به عقب بمانند، ولی دیگر دیر شده بود. مزدوران که ابتدا رد رفیق را گم کرده بودند، منجم بودند در اولین فرصت او

را دستگیر سازند. بالآخره رفیق محمدحسین در ۲۱ شهریور ماه علمبردارم
 استفاده از قرص سیانور زنده بدست دزغیمان جمهوری اسلامی اسیر گشت.
 ساواک رژیم او را بزیر شکنجه‌های وحشیانه کشتند و باوریکه بمسدها
 آشکار شد، دزغیمان باهای رفیق را تا زانو سوزانده بودند ولی رفیق
 محمدحسین و رفیقی که عشق به خلق و کینه به دشمن با سراپای ویست
 در آمیخته بوده کمترین سستی از خود نشان نداد. و با ایمانی پر صلابت
 به آرمان پرولتاریا تمام اطلاعات و اسرار سازمانی را در سینه ...
 محفوظ ساخت. حتی قرارهای ثابت رفیق نیز سالم ماندند.

بالآخره رژیم وابسته به امپریالیسم خمینی در تاریخ ۷ آبانماه ۶۰
 رفیق محمدحسین خادمی را به جوش اعدام سپرد. ستاره‌ای پر فروغ از آسمان
 پر ستاره خلق فرو افتاد ولی نروغ اندیشه‌ها و برخوردهای انقلابی رفیق
 همواره روشن و بیخبر وجود رفتاری است که با الهام از پاکبختگی و ستمیت
 انقلابی او با عزمی راسخ راه پرشکوهتر را ادامه میدهند.

بادش را گرامی بداریم و راهش را ادامه دهیم.
 با ایمان به بهروزی راهمنان
 چریکها و فدائیس خلق ایران

بعد از سه سال از استقرار رژیم کنونی در ایران می‌گذرد، نظری
اجمالی به آنچه که در این مدت گذشته است سرعت به سابقه تحول اسور
را به در جانب با ایشان و چه در جانب پائینها نشان می‌دهد. رژیم
جدید در آغاز تمام لیقه پرروازی وابسته و خرده پرروازی وابسته
را نمایندگی می‌کرده، ولی خیلی زود مصالح حفظ نظام با ایشان را بد جان
هم انداخت: "بزرگان نخست وزیر ایران" و "نخست وزیر مستعصم"
امام" و نوکر امریکا خوانده شد و بکناری گذاشته شد و همراه با سا
برکناری وی در همه با تصفیه های بزرگی صورت گرفت. بنی صدر که زمانی
سخنرانی مراسم افتتاحیه اولین سسته رسمی هماننداران سازمان یافته
یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را برعهده داشت، امروز در باره
از اینکه کمونیستها نمی‌گذارند در ایران دمکراسی برقرار کند و بسا
او همانطور برخورد می‌کنند که حزب توده با مصدق برخورد کرده و نسج
می‌برد و تاریخ را بدلسوزی برای خود فراموشی و رئیس جمهور می‌برد که
با هزار گونه تقلب و دغلیکاری، چه در تنظیم قوانین و چه در حقوق
از صندوق بیرون آورده شد، در جریان تحول حواله شد، از قدرت برکنار
شد. حکومتی که بسیاری از تحلیلگران نادان آنرا حکومت روحانیون

میدانستند، حتی به روحانیونی که در آغاز با وی همست بودند، ناحت.
 در زمینه حمله به روحانیون و شکستن حرمت آنها این رژیم با اصلاح
 روحانی بدعتی گناحت که در تاریخ روحانیت اسلام بی سابقه است؛
 غیرمتمداری که کشتار خلق ترکمن، خلق کرد و خلق عرب را به رژیم
 کثرتی تیریا، میگفت و حمایت همهجانبه اش را از پاسداران و ارتشیان
 در کشتار خلق اعلام میکرد، در جریان امور خود به پشت تلویزیون
 کهنه سد و اظهار ندامت کرده.

خاصه در این سه سال در بالاسنگ روی سنگ بند نبود و حفظ و
 بقای نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیزم همه را بجان هم انداخته
 بود ولی علت این همه تحول را در بالا ند در بین خود بالانها، بلکه
 در شرایط بحران نظام اقمادی - اجتماعی و مبارزات خلق باید جستجو
 کرد. روزهای عوش جمع کلارک، خمینی، هویزه بهشتی، بازرگان، مطهری
 یزدی، قلمب زاده، امیر انتظام، مراغدای و نزهه یا چه سرعتی گذشت.
 بسیاری از اینها رفتند ولی يك چیز باقی ماند: ارتشی سازمان یافته
 و نیرومند و نیروی پاسدار متعادل در خدمت این ارتش.

در صحنه اجتماعی، در درون سابقه حاکم، بنا بر تابعیت نظام بعضی
 پیروکراتیک^(۷) که در جریان نهضت مردم تضعیف شده بود و مستقیم تر - سن

آماج جنبی قرار داخته بار دیگر خود را سازماندهی کرده بعضی غیر بوروکراتیک که بمینه میدهند بدون حمایت دولت قادر به سروسامان دادن کار و کسب خود هستند در سازمان یافتن بخش بورژوازی بوروکرات کمک بسیار کردند، ولی بتدریج که این بخش خود را تجدید سازمان داده دیگران را از قدرت راند همه تحولاتی که در بالا در طی این مدت صورت گرفته میتوان با تجدید قوای تدریجی این بورژوازی بوروکرات دست اندازی هرچه بیشتر آن بر بخشهای جدیدی از اقتصاد و نیازهای این بورژوازی بوروکرات در سرکوب جنبش مردم در هر مرحله توضیح داده

تیک
در اواخر دوران شاه و قبل از خروج مردم بورژوازی بوروکرات برنامه‌های وسیعی را برای دست اندازی بر بخشهای جدیدی از اقتصاد و منحصراً بخش توزیع تدارک میدید. لرونگاههای بزرگ سراسری و شرکتهای تعاونی توزیع در این راه بوجود می آمدند و بانکهای دولتی در دور افتاده ترین نقاط کشوره روابط اقتصادی مردم را کنترل می کردند. برده بورژوازی شهری در مبارزات خود با حمله با این مراکز ناراحتی خود را از این جریان نشان میداد. بورژوازی بوروکرات در آغاز پس از روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی آن قدرت را نداشت که

اهداف عام خود را که با تحول طبیعت مستقیم نیز تطبیق می‌کنده پیش
ببرد و به همین جهت ما در آغاز شاهد رشد شدید خرده بورژوازی مخصوصاً
در بخش مبادلات هستیم. در روستاها نیز موقتاً با تسخیر زمینهای
بورژوازی بوروکرات و زمینهای ملی عده ای که کنترل آنها با دولت
بوده شاهد گسترش بیشتر زمین تولید خرده بورژوازی و تقلیل کنترل
دولت هستیم ولی همه اینها که بازتابها بهمان در سیاست و چه در درون
بالاها و چه در درون پائینها به روشنی و به فوریت احساس می‌شود
زودگذر بوده. بورژوازی بوروکرات با سرعت به نازماندهی خود پرداخت
و چون دستگاه بوروکراتیک قبلی را برای انجام مقاصد خود کافی ندیده
بر طبق سیاست کلی خوده یعنی کوبیدن انقلاب بنام انقلاب‌های
جدیدی بوجود آورد که آنها را زائیده انقلاب جلوه داد که مهمترین
آنها جهاد سازندگی بود. بنیاد مستضعفان و بنیاد مسکن و دادگاههای
انقلاب و دادگاههای مللی و انواع مؤسسات از این قبیل همه بر بوروکرا
قبلی اضافه میشد تا کنترل بورژوازی بوروکرات را در شهر و ده مستحکم
کند و در سیاست دعوی بهشتی و بازرگان و عاملهای و بنی در رادام
بزند. دو عامله مخصوصاً بورژوازی بوروکرات را در دست اندازی بس
بخشهای دیگر تحریم و تشویق نموده یکی کم شدن درآمد نفت و دیگری

جنگ ایران و عراق . کم شدن درآمد نفت ایجاب میکرد که خرج دستگاه سرکوب و ماشین عظیم بوروکراتیک از داخل خود کفور تأمین شود ولی در داخل کشوره در دست کارگران و معلمان ما فقدان چیزی نبود که دولت بتواند مخارج خود را از آن تأمین نماید . مرچه بود در دست بورژوازی وابسته و خرده بورژوازی وابسته به آن متمرکز بود . در اینجا^{ست} که می بینیم بورژوازی بوروکرات شروع به دست اندازی به کسبه بخشهای دیگر بورژوازی وابسته می کند . با ایجاد ترس و ارباب مستقیماً از آنها باج می گیرد . زمینها و اموال با ارزششان را مصادره می کند . جریمه های هنگفت بر آنها می بیند و سرانجام مالیاتهای بی سابقه وضع می کند . جنگ ایران و عراق فرمتی طلایی برای بورژوازی بوروکرات بهر می آورد تا تقریباً اساسی ترین بخش توزیع را بخود اختصاص دهد و از لایه ای عبکهای وسیع جیره بندی مواد مورد نیاز مردم را عملی کرده ، همه چیز را در کنترل خود بگیرد .

ولی اگر مبارزه در درون پالائها چنین شدت و حدتی بخود گرفته و مبارزه بین پالائها و بائنهها در همین مدت با شدتی دهها برابر این جریان داشته . توهمات خلق نسبت به رژیم جدید مانع از آن نشد که آنها از همان نخستین روز در زندگی روزمره خود عملکرد آنها نبینند

و در مقابل آن حتی امکان به مقابله برنمی‌زند اگر در بین بالائینها
بر سر نحوه استثمار و نحوه سرکوب مردم درگیری بود همه در مسورد
لزوم سرکوب علی با یکدیگر توافق داشتند، بازرگان از همان آغاز
برای پاسداران از خیانت فدائیان سخن می‌گفت و بنی‌مدر بند پوتین
سریازان را در کورستان محکم می‌کرد.

وزیم جدید بی‌محابا کارخانجات را تصایک می‌کرد و بدون هیچ
تصدی در مقابل کارگران آنها را بیکار می‌نمود و در مقابل اعتراضات
کارگران دسته‌های چماق بستن و پاسداران مسلح را قرار می‌نهادند در
روستا بکنک دادگاههای انقیاب و نهروهای مسلح سرعت درمدد بازپس-
گرفتن زمینهای برآمد که همانان معادله نموده بودند مغرور بورژوازی
شهری را با انواع جریمه‌ها و باجگیریها مورد چپاول قرار داد و برای
آنکه مسئولیت خود را در نابسامانی وضع اقتصادی و علل واقعی این
نابسامانی را از چشم مردم پنهان کند گاه آنها را در انداز عمومی
شای زد و به بهانه‌های گوناگون بخش بزرگی از خرده بورژوازی روستا
را از کار بیکار کرد و وحشیانه به شغل موقتی که توده بیکار شهری
برای خود تهیه می‌کرد تاغت و خانه‌های آنها را بر سرشان خراب نمود.
در زمینه سیاسی هر حرکتی در پاتهن واکنشی در بین بالائینها

برجای گذاشت و هر تملیحه‌حسابی در بالا با سرکوبی و حمله در بائین
 همراه بود و در جریان این بده و بستان بود که این رژیم بس—
 بزرگترین مکاری سیاسی خود بستزد و وقتی که توده‌ها را کاملاً در
 مقابل خود دید همه شب‌بازی تبخیر سفارت آمریکا را بجا کرد و از این
 طرف به بسیاری از حسابهای خود را در بالا و بائین تملیحه نمود و
 بلافاصله این نقش را به جگد با عراق منتقل کرد.^(۱)

در سرکوب جنبشی مردم رژیم اساساً بر نیروی مسلح تکیه می‌کند
 ولی معمولاً در آغاز از توهم مردم نسبت به خود و تبعیفات عوام—
 فریبانه خدا مبره‌الیمتی استفاده بسیار زیادی می‌کند و سردرگمی
 سازمانهای سیاسی خلقی در مورد وضعیت جدید و اهمیت رژیم موجود و
 همچنین خط مشی و سازمان مبارزه زمینه مانور وسیعی برای ایمن
 سیاست عوام‌فریبانه فراهم نمود.

سازمان چریکهای فدائی خلق که در آغاز تنها سازمانی بود که
 روشنفکرترین عناصر خلق را بدور خود جمع می‌آورد، مدتی نسبتاً اولانی
 از هرگونه اظهار نظری در مورد ماهیت رژیم جدید خودداری کرد و از
 سازماندهی نیروهائی که چشم امید به او بسته بودند سر باز زد. پس
 از آنکه سرانجام دست به ارائه تحلیلی از ماهیت زده در حاکمیت ^{دولت} _{دولت}

دو جناح خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال تعیین داد و امپریالیسم را از یاد برد و در موضع گیریهای مقامی خویش، اساس کار خود را بر پندبازی میان این دو نیرو در درون حاکمیت قرار داد. بدون آنکه هیچگونه مسئولیتی در قبال مردمی که در تجربه روزمره خود بد ماهیت این رژیم پی می بردند، احساس کند. در چنین جوی بود که انواع و اقسام سازمانهای کوچک کمونیستی بوجود آمده بدون آنکه بتوانند با جنبش مردم ارتباط برقرار کنند و آنها را سازماندهی و رهبری نمایند. روشنفکران کمونیست در ایدئولوژی و تحرک و فداکاری بسیار قابل تحسینی از خود نشان دادند. همه جا بودند ولی بدون آنکه کار خود را سازماندهی کرده باشند و بدون آنکه هدف استراتژیک مبارزه را در نظر بگیرند. سازمان مجاهدین خلق بخوبی توانست از محیط مساعدی که برای رشد آن در میان توده ها بوجود آمده بوده، استفاده کند و در طی هشتاد و چند ماه اول حکومت جدید، سازمان خود را که در آغاز عملاً در جامعه وجود نداشت، در سراسر کشور گسترش دهد. ولی تحلیل این سازمان از ماهیت رژیم جدید وی را در شرایطی قرار داد که نه تنها خود را از مبارزات توده ای کنار می کشید بلکه بر توهم توده ها نسبت به این رژیم دامن می زد.

عدم شناخت صحیح سازمانهای کمونیستی و دمکراتیک از ماهیت دولت
 تلخترین ثمره خود را در جریان گروگانگیری سفارت امریکا ببار آورده
 رژیمسی که دامت در میان تفاضات داخلی در زهر ضربات مبارزات خلق
 آخرین روزهای عمر خود را میسرده ناگهان با مضحکه تسخیر سفارت و
 زست قهرمان ضد امپریالیستی بخود گرفت. در یکی دو روز اول مسردم
 با ناباوری باین حرکات نگریستند ولی سازمانهای کمونیست و دمکراتیک
 با تمجید و تشویق بسوی سفارت امریکا براه افتادند تا از "قهرمانی"
 - های "تسخیر کنندگان" تجلیل کنند، بسیاری از مردم باین توهم
 دچار شدند که شاید واقعا این يك حرکت ضد امپریالیستی و انقلابی
 بزرگتر از انقلاب اول باشد و رژیم در این تصور داغ فان خود را بخت و
 میخ خود را محکم کرد.

در اثر فقدان رهبری صحیح و سازمان یافته، مبارزات دلاورانه
 خلق و از خود گذشتگیهای روشنفکران انقلابی با هجاء يك جنبه انقلابی
 جدی و پیگیر سراسری توفیق نیافت، خلقهای ترکمن و عرب و توده های
 کارگری و میادان شمال، همه بنوبه خود، سرکوب شدند و تنها مبارزه
 خلق کرد است که توانسته است در این مدت یعنی از سه سال، علیرغم تمام
 فراز و نشیبها و تبعذرهبری تاکنون دلاورانه ادامه یابد و به همین

دلیل نیز بزرگترین امید انقلاب ما را تشکیل میدهد.

در يك سال اخیر دیگر هرگونه توهمی نسبت به ماهیت این رژیم در میان مردم از بین رفته و به همین جهت نیز رژیم برای حفظ نظام وابسته به امپریالیسم به عریضترین شکل سرکوب متوسل شده و تا آنجا پیش میرود که هر معترضی را به جوخه‌های اعدام می‌پسارند و آنگاه اعلام می‌کنند که تعدد ندارد جز از اربق گفتار و اختناق به حکومت خود ادامه دهد.

در صف نیروهای خلق تحولات جدیدی بوجود آمده است و مجاهدین خلق که در گذشته خود را از مبارزات مردم با رژیم کنار می‌کشیدند اکنون به مبارزه‌ای خونین و دلاورانه با رژیم برخاسته‌اند و کسب مستند سازمانهایی که لزوم مبارزه‌ای جدی علیه رژیم حاکم را بجهت عنوان امری میرم و آئی اعلان نکنند ولی اگر در مورد لزوم مبارزه توافقی بهسابقه نسبت به دو سال قبل وجود دارد در مورد شکل این مبارزه و ترکیب سیاسی نیروهای درگیر در این مبارزه و هدفهای این مبارزه اختلاف نظری جدی وجود دارد و بیجهتگی و تبعیت کنونی از همین امر ناشی می‌شود.

در صف مخالفین رژیم کنونی انبوهی از غصه‌تها و نیروهای

سیاسی وابسته را می بینیم که با به رژیم سابق تعلق دارند به —
 بتدریج از همین رژیم جدا شده اند. فهرست ولوایتی اینها روز به روز
 طولانی تر میشود. اینها امروز در مقابل رژیم قرار گرفته اند و به
 مخالفت با آن سخنان بسیار می گویند ولی در عمل خداری مستقل را
 برای آن تشکیل نمی دهند و مادامی که امیریه المزم از این رژیم حمایت
 می کند و در عدد جایگزینی آن با رژیم دیگری نیست، مسلماً از اینها
 هم عملی جدی سر نخواهد زد. ولی وجود مخالفت آنها برای امیریه المزم^(۵)
 و رژیم موجود تاکنون "برکت" های بسیار داخقه است. امیریه المزم
 با توجه به بحران عمیق جامعه و بی ثباتی رژیم موجود همواره باید
 کسانی را در اختیار داخقه باشد که در صورت لزوم برای جایگزینی
 مهرها بکار روند و از سوی دیگر رژیم نیز به "برکت" وجود این
 مخالفین مرتباً دستگاه بوروکراتیک و مخصوصاً دستگاه سرکوب خود را
 تمفیه می کند و محید ترس و ارباب را در آن برقرار می نماید. وجود
 اینها هیچ مشکلی عملی یا ففاری برای چنین ما بوجود نمی آورد. دلیل
 مخالفت آنها روشن است و مورد استفاده آنها نیز برای امیریه المزم
 روشن است.

ولی در صنایع و علفی مخالفه رژیم جدید سردرگمی هائی موجود

است. حضور بنی‌مدر در "شورای ملی مقاومت" در کنار مجاهدین و شهید
 مبارزه "شورای ملی مقاومت" علیه رژیم موجود و هدایای استراتژیک
 این مقاومت و وضعیت پیچیده‌ای را بوجود آورده است. مجاهدین نیروی
 نسبتاً قابل ملاحظه‌ای را هم‌پیمان مبارزه مسلحانه چریک‌شهری وارد
 کردند و حماسه‌هایی شورا نگیز از مقاومت آفریدند و خریاتی نسبتاً
 قابل ملاحظه به مقامات اداره کننده رژیم کنونی وارد ساختند و تاکنون
 در این راه چندین هزار نفر شهید و اسیر داده‌اند و رژیم در رابطه
 با این مبارزه مسلحانه پندارنده تا گزیر عد چهره واقعی خود را به
 معرض تماشای عموم بگذارد. ولی در عین حال می‌بینیم که آنها مدام
 پسر جنبه "تاکتیکی" این مبارزه تکیه می‌کنند و اساس کار خود
 را از بین بردن "رژیم خمینی" قرار داده‌اند نه سلطه امیرالینستی
 ارتش و ارگانهای سرکوب وابسته به امیرالینس. آنها بنی‌مدر این
 مهره شناخته شده را بعنوان "رئیس جمهور منتخب مردم" پذیرفته‌اند و
 به بهانه اسلامی بودن ایندولوژی خود و مسلمان بودن مردم ایران
 اصرار در منعی بودن دولت موقت آورده دارند. آنها با این کار
 خود عملاً راه اتحاد را بر روی کموتیستها می‌بندند و از سوی دیگر
 فرهاد و خفت‌الینی سر می‌هند و هرگونه انتقادی را از این شکل اتحاد

در تبلیغات خود به عنوان کارگرنی در راه مبارزه و بی‌اعتنائی به
 خون " شهدای مجاهد" جلوه میدهند. از سوی دیگر مسئله اتحاد عمل با
 مجاهدین در صحنه مبارزه برای کمونیستها نه تنها در مقام کمونیستی
 بلکه در آینده جنبش تأثیر بسیار دارد. با صرف انتقاد از سرکشی
 شورای مقاومت و پرملا کردن نقد بنی‌مدر و اهمیت رفرمیستی برنامه
 شورای ملی مقاومت نمیتوان مسئله همکاری مبارزاتی با مجاهدین را
 حل شده و منتفی دانست. همان‌طور که در کردستان نمی‌توان با صرف
 بحث در اهمیت رهبری حزب دمکرات و با حتی کمتر از آن در پی‌سار
 بنایگاه ایفاتی پاره‌ای از رهبران آن مسئله اتحاد عمل با به‌عمرگان
 حزب دمکرات و همکاری عملی با این حزب را حل شده و منتفی دانست.
 چنین برخورد دکامتیک و قالبی نه تنها با یبندی به اصول که دلیل
 عجز از حل مسائل عملی جنبه است. اگر مجاهدین امروز با بنی‌مدر
 متحد میشوند یکی از دلائل عمده آن ضعف جنبش کمونیستی است و هرگونه
 اتحاد پایدار مجاهدین بعنوان نمایندگان خرده‌بورژوازی دمکرات با
 کمونیستها مفود به قدرت گرفتن جنبش کمونیستی در عرصه مبارزه است.
 بنابراین ما در حال حاضر از جانب پاره‌ای نیروها برخوردی با سینیستی
 نسبت به مجاهدین و شورای مقاومت صورت می‌گیرد که با مصالح خود

جدید انقلابی خلق مفاہرت دارد. این نیروها بنحوی به مبارزه مسلحانه
 که امروز عمدتاً توسط مجاهدین در شهرها صورت نمیگیرد می‌تازند و آنرا
 محکوم می‌کنند و مثلاً "آنها" بهتر از وقت "دانسته و وسعهای در دست
 رژیم برای توجیه اعدام انقلابیون جلو می‌دهند. اینها نمی‌خواهند در نظر
 بگیرند که اگر پس از حوادث ۳۰ خرداد ۶۰، حضور مسلحانه مجاهدین در
 صحنه مبارزه نبود و در مقابل آن هورس و حشمانه این عکس العمل شجاعانه
 صورت نمی‌گرفت و شرایط مناسبی برای برقراری اختناق بوجود می‌آمد
 بخصوص که این بی‌عملی بی‌اعتمادی شدیدی را بین توده‌ها نسبت بس
 بهائیانک ایجاد می‌کرد. اینگونه انتقاد باسینستی از مبارزه مجاهدین
 محیل بدبینی میان کادرها و هواداران این سازمان با کمونیستها ایجاد
 می‌کند و به عناصر وابسته درون شورای مقاومت امکان می‌دهد که هر چه
 بیشتر تبلیغات ضد کمونیستی را این بار بنام دفاع از مجاهدین دامن
 بزنند و صغطلی و دخطلی را که در حال حاضر در درون شورای مقاومت
 مدوروش شده است بهین از بهین مخدور کنند. انتقاد از نارسانی " تاکتیک
 مبارزه مسلحانه" بنحوی که امروز توسط مجاهدین بکار می‌رود و ابهت
 اتحاد مجاهدین با نیروهای وابسته در درون شورای مقاومت باک چیز است
 و در نظر داغتن نتایج مثبت و زمینه‌های اتحاد عمل در صحنه مبارزه

و سعی در جذب عملی مجاهدین بسوی کمونیستها چهز دیگره نباید اجازه
 دهیم که متاکی و نحاشی جای افتقاده و هرگولیهای روعتفکرانه جنای
 عمل انقلابیه و منافع تنگه گرومی جای مصالح کل جنبه را در برخورد بین
 نیروها بگیرد.

اکنون در برنو این ملاحظات مفدماتی نظری کوتاه به وضعیت خودببینکنیم.
 سازمان ما در شرایطی که امروز دیگر بر همه معلوم است پس از
 آنکه ملاحظه شد مرکزیت اپورتونویست سازمان، مانع فعالیت چریکهای
 فدائی و حامیان تئوری مبارزه مسلحانه هم اثراتژی و هم تاکتیک
 میخوده بصورتی که آنها نمیتوانند مبارزه خود را در صفوف آن سازمان
 پمتر بپرنده بوجود آمد و با تطبیق شرایط جدید پس از استقرار رژیم
 نشان داد که این رژیم نیز رژیم وابسته با امپریالیسم بوده و در این
 شرایط جدید نیز همچنان مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه می باشد. در
 عین حال مراقبت کرد که مبادا با عناصر خلقهای که در اثر توهم خود
 در آنزمان با رژیم همکاری می کردند برخورد چپ روانه نموده و آنها را
 همراه با مزدورانی که بعداً سرسپردگیشان را به امپریالیسم بنسویی
 نشان دادند با یک چوب برانند. این برخورد مبارزه ایدئولوژیک نسبتاً
 سنگینی را بما تحمیل کرد که ما کم و بیش مولی از آن بیسرون آمدهیم

و مهمترین علت این مولفیت آن بود که جریان وقایع همه گفته‌های ما را در این زمینه به اثبات رساند و برخوردی ی‌یکسال اخیر رژیم هیچ جای شک در صحت این نظرات باقی نگذاشته و بسیاری از کسانی که زمانی ما را آنارشیست و دگماتیست می‌نامیدند امروز خود سخنان آنروز ما را تکرار می‌کنند بدون آنکه البته آن مذاقت انقلابی را داشته باشند که پیشگامی ما را در درک و تحلیل طبیعت رژیم کنونی و شکل اصلی مبارزه آنان ندیده‌اند. امروز اگر نیروها نیکه حتی پس از قتل عامهای قارنا و ایندراپور سعی در مذاکرات با این رژیم داشتند با آن بدرگیری مسلحانه کفایت داده‌اند این تأییدی عملی است بر سر این نظر چریکهای فدائی خلق که در عراق حاکمیت امپریالیستی پیروزوازی وابسته بهن خلق و منطبق جز اعمال قهر را پدای وجود ندارد و اگر گروههای وابسته هنگامیکه از قدرت برخوردارند سعی می‌کنند خود را به نیروهای خلقی نزدیک کنند پس از آنکه بقدرت رسیده‌اند همه چیز به یکباره دگرگون می‌شود.

ما بر اساس این تحلیل از ماهیت دولت و درک شکل اصلی مبارزه کار خود را مضموماً با سه رهنمود عملی آغاز کردیم: " بهیچ وسیله سازماندهی مسلح توده‌ها " ، " بهیچ وسیله تشکیل هسته‌های مسلح کارگری

و خلقی " و " در همه اشکال مبارزه توده‌ها باید شرکت کرد و آنرا ارتقا داد. شمار نخست‌جفبه کلی داشت و برای تمام نهفت بود و شمار دوم تا حدی تابعی شمار اول در موارد معض را نشان می‌داد و شمار سوم تمام وظایف تبلیغی و ترویجی و تشکیلاتی و عملی چهره‌کهای فدائیان خلق را در قبال جنبش خلقی در خود منعکس میکرد و محتوای آن در چهره‌ها بسیار غنی و بسیار متنوع بود.

شمار پهنش پسوی سازماندهی مسلح توده‌ها شماری بود که از طرف ما برای تمام جنبه دمکراتیک و ضد امپریالیستی مبارز میشده، زمینه عمیق تحقیق این شمار و لزوم انجام این سازماندهی برای حرکت در جهت تحقق مبارزه مسلحانه و تأثیرگذاری این مبارزه در کل مبارزه خلقی در عراق و بی‌ساز قیام بهمن ماه با توجه به قرار گرفتن مقدار زیادی سلاح در دست مردم و آزاد شدن انرژی انقلابی توده‌ها کاملاً فراهم نبود. حتی تجربه ترکمن صحرا را در آنزمان در دست داشتیم و دیدیم که سازماندهی مسلح خلقی ترکمن هر چند جزئی در فرصت بسیار کوتاه توانست حمله رژیم را در بهار ۵۸ دفع کند و زمینه تسلیح مردم بیشتر و ارتقا^(۱) سایر اشکال مبارزاتی این خلق را فراهم نماید. ما در آنزمان مخصوصاً به مبارزه خلقها و در میان آنها به‌دراز همه به مبارزه خلقی کرد نظر

داغتم و اهمیت سازماندهی مسلح این مبارزات را تأکید می‌کردیم.
 کار در میان پرسنل انقلابی ارتش نیز مورد تذکر ما قرار میگرفت.
 ولی اگر ما از لحاظ تشویق مسئله حاکمیت را حل کردیم و
 شمارهای مشخص عمل خود را در دستمراج نمودیم، متأسفانه در تحقق آنها
 اقدامی نکردیم و فقدان هراتیک باعث آن می‌شود که نتوانیم بروشنی
 نارسائیمای تئوری گذشته خود را دریا بینیم. حتی کسانی که امروز با این
 شمارها می‌تازند و آنها را غیر عملی میخوانند، خود اعتراف می‌کنند
 که کاری در جهت تحقق آنها صورت نگرفته تا غیر عملی بودن آنها در
 عمل ثابت شود. اینها بسا استدلالهای مدافعی و با قیاس یک نوشته
 با نوشته دیگر به این نتایج می‌رسند. ولی باز تأکید کنیم که هراتیک
 مبارزاتی کل جنبه، محت این شمارها را ثابت می‌کند ما نتوانستیم
 بنهیمیم که اثبات صحت و سقم شمارها و برنامه‌ها فقط در جریان عمل
 مبراست و غرق در غرده‌کارها و بحثهایی بر سر صحت و سقم و اندلای
 با عدم اندلای اینها با آن شمار ایام بسیار گرانبائی از تاریخ خلق
 خود را تا حدودی از دست دادیم. سخن از سازماندهی بمیان آوردیم
 ولی عملاً در جهت آن گام برنداشتیم. متأسفانه ما امروز نمیتوانیم
 با اتکا به نتایج هراتیک مبارزاتی دو سال گذشته راجع به آن

تفاوت کنیم. اگر نتیجه این براتیک را درست داغتم، کار نفعادی
 گفته بسیار بر ايمان آسان بود و پراختی مسیر آینده مان را روشن
 میکرده ولی با وجود این امروز ناگزیریم به گذشته خود بازگردیم
 و اگر تا حدودی نمی توانیم بگوئیم چه کرده ایم بدوی می توانیم نشان
 دهیم که چه نکردیم. ^(۷) اینک براتیک جنبه صحت معارهای ما را نشان داد
 واقعیتی است تردیدناپذیر ولی هرگاه براتیک خود ماکه آگاهانه درجهت
 تحقق این معارها سمت گیری می کرد بر روی جنبه اثر می گذاشت و سلاح
 مبارزاتی جنبه و اهمیت سازمان انقلابی سابقه کارگر بعدی سازمان ما
 در جنبه امروز وضعیتی کاملاً متفاوت داشت. اینک ما برای تحقق این
 معارها تالهای پراکنده ای کردیم نیز واقعیتی است که هم اکنون در حد
 خود آثار خود را نشان داده است. ^(۸)

معار بهیچ سوی سازماندهی مسلح توده ها در جریان عمل زمینه
 را برای ارجح معار بهیچ سوی تشکیل ارتش خلق فراهم می کرد. ارتش خلق
 حداقل با دو چیز مشخص می بود: نوعی وحدت فرماندهی و تنوع طبقاتی
 افراد و نیروهای تشکیل دهنده این ارتش. حتی در شرایطی که فرماندهی
 ارتش خلق با یک نیروی واحد و مثلاً با یک نیروی کمونیست است باز
 ارتش خلق از تمام طبقات و حجتک، و خلقی تشکیل می شود. عده ای بجا

انتقاد کردند که چرا از همان آغاز عبار بهتر بسوی تشکیل ارتش خلق را نداده‌ایم ما پاسخ می‌دهیم که طرح چنین معاری بطور کلی غلط نبود ولی طرح بی‌موقع آن نشان می‌داد که ما مراحل تکامل جدید را در نظر نمی‌گیریم و شمارها را نه برای تعیین وظایف عملی بلکه صرفاً جهت مشخص کردن بهتر کلی خود و صرفاً بشکل تئوریک مطرح می‌کنیم. همین رفق پس از انشعاب سازمان خود را که حداکثر از یک کانون چریکی در کوه و چند هسته چریک شهری تشکیل می‌شود و صرفاً از روشنفکران کمونیست مرکب می‌باشد " ارتش‌رهای بهتر خلقهای ایران " خواندند و از مردم دعوت کردند: " با پیوستن به صفوف چریکهای فدائی خلق ایران ارتش انقلابی خود را گسترع دهید " با این ترتیب ارتش انقلابی تشکیل شده و مثله بسط صفوف آن مطرح است و کسانی که عمل مسلحانه را تنها راه تشکیل ارتش خلق میدانند از مردم میخواهند که " بسا چریکهای فدائی خلق ایران بگرید و در دفتر ارتش خلق نام نویسی کنید " ولی جریان تشکیل ارتش خلق در واقع هرگز با این صورت نبوده و با تنوع نیروهای سیاسی در صحنه مبارزه ایران مسلماً در ایران نیز چنین نخواهد بود. این رفق در زمینه ارتش خلق چنان دچار آغوشه فکری هستند که پس از آنکه خود را ارتش‌رهای طبیعی خلقهای ایران خواندند

و برای عضوگیری جهت این ارتش، دفتر گشودند تازه در زیر اعلامیه خود عمار مهند " بهیچ سوی تشکیل ارتش خلق " و باین ترتیب نشان میدهند که ارتش خلق هنوز باید تشکیل شود. در متن اعلامیه بحث بر سر بیست و یک میلیون ارتش خلق بود و عمار زیر اعلامیه " بهیچ سوی تشکیل ارتش خلق است. آیا سردرگمی از این بیشتر در یکی از حیاتی ترین مسائل جفیش ممکن است؟

در شرایطی نظیر ایران تشکیل ارتش خلق هرگاه قرار باشد این عبارت بمعنای واقعی خود بکار رود نه تنها منوط به انجام مبارزه مسلحانه از طرف بدست آمده‌ای از نیروهای خلق و شرکت توده‌ها در این مبارزه بلکه همچنین منوط به تشکیل نوعی جبهه واحد از این نیروها در زمینه سیاست و فرماندهی است. در يك جدیدتر خدا میر با ایستی دیگر نمی‌شود بهیچ از يك ارتش خلق داشت و اگر هر سازمانی بخواهد برای خود يك ارتش خلق بپا کند دیگر این عبارت بشوئی گرفته شده است. وقتی ما در کرستان بدرستی می‌گفتیم نیروی پیشمرگه نلاله ارتش خلق است. این بدان معنا بود که این نیروها در جریان تکامل مبارزه می‌تواند بدو به خود بخشی از ارتش خلق را تشکیل دهد ولی این هنوز حتی ارتش خلق کرد هم نامیده نمی‌شود زیرا از يك فرماندهی واحد

برخوردار نیست و بسیار ساده است که تصور کنیم که ایجاد سیستم
 فرماندهی واحد برای نیروی پیشمرگه در کردستان مستلزم ایجاد نوعی
 اتحاد بین سازمانهای سیاسی خلق کرد است. امروز به علت تفاوت
 سازمانهای سیاسی خلق مبارزه مسلحانه نسبتاً وسیعی که در کشور ما
 جاری است جدا و متفقت از یکدیگر صورت میگیرد ولی همه مبارزات
 احیاناً نطفه‌های آن جریاناتی را در خود دارند که در آینده و در
 در شرایط مناسب بهم خواهند پیوست و تحت یک فرماندهی نسبتاً
 متحد ارتش خلق را بوجود خواهند آورده ولی اگر سازمانی پیش از وقت
 خود را ارتش خلق بنامد در واقع سدی بر سر راه تشکیل ارتش واقعی
 خلق ایجاد کرده است. اگر چنین بود رفتاری ما در سال ۵۰ خود را یک
 سازمان چریکی اعلام نمی‌کردند بلکه ارتش خلق می‌نامیدند. تازه در آن زمان
 زمینه بیشتری برای چنین نامگذاری موجود بود و سازمان ما برای
 مدتی تنها نیروی مبارزه مسلحانه و پس از آن نیز نیروی عمده مبارزه
 مسلحانه را تشکیل میداد در حالیکه امروز مبارزه مسلحانه در ایران
 تحت رهبری سازمانهای بسیار متفاوتی صورت میگیرد و اینکه هر یک
 از آنها خود را ارتش خلق بنامند زبان بسیار برای وحدت عمل جذب
 خواهد داشت.

در عمارت " باید در جریان مبارزات توده بود و آنرا ارتقا داد " ما به حی‌ای خود این وظیفه را قرار دادیم که در تمام مبارزات توده‌ها شرکت کنیم و سعی در ارتقا سطح آنها بشانیم ولی در عمل با باره‌ای و سواستهای تشویک گامهای خود را در این زمینه ست کردیم تا جائیکه عملاً این عمار مفهومی واقعی خود را در نزد ما از دست داد. ما توده‌ها و مبارزات آنها را در واقع در اسارت اهورتولیتها رها کردیم. با تبحر و روغفکرانه به مسائل توده‌ها نگاه کردیم و ظاهراً آنها را بی‌اهمیت‌تر از آن یافتیم که بسه آن بپردازیم. نتیجه آن شد که رهبری و هدایت توده‌ها بدست نیروهای سازشکار یا غیر پرولتاری و با حتی وابسته افتاد. اغلب ما ایمن بی‌توجهی به مبارزات توده‌ها را با مصالح مبارزه مسلحانه توجیه میکردیم و گمان میکردیم که این وظیفه اصلی یعنی سازماندهی و انجام مبارزه مسلحانه آن بی‌اعتنائی را توجیه می‌کند ولی در عمل معلوم شد که هرگاه واقعاً میخواستیم آن مبارزه مسلحانه را سازماندهی و انجام دهیم می‌بایست به این شمار خود صمیمانه بایبند می‌ماندیم و در تحلیف عملی آن می‌کوشیدیم. تماس با مبارزه توده‌ها حسداً نسل فایده‌ای برای پیگیری مبارزه مسلحانه جنب مستعدترین افراد با این

مبارزه بود ولی از شمار شرکت در مبارزه توده‌ها نبایدحتی این درک محدود را داغت. شرکت در مبارزه توده‌ها از طرف سازمان ما به معنای بسیج نیرو و توان مردم در سبب تمام خلق در جهت تقویت و رشد مبارزه مسلحانه بود. ما باین مسئله بی‌توجه بودیم ما تماس با توده‌ها را آغاز از چارچوبه کلی مبارزه خود و هدفهای تاکتیکی، و استراتژیک خود بررسی میکردیم و در این شکل جداگانه این کار بنظرمان مسرفاً "سیاسی کاری" می‌آمد و اگر کسانی درین ما بودند که بر لزوم شرکت در مبارزه توده‌ها تأکید میکردند از طرف دیگران به "سیاسی کار" بودن متهم میشدند. نتیجه این برخورد کودکانه آن بود که ما نه آنکه در مبارزه توده‌ها شرکت نکرده باشیم بلکه این شرکت را جدی نگرفتیم. گاه در اینمورد باین ترتیب خود را تسلی میدادیم که نیروی ما اندک است و آنرا باید در وظایف عمده بکار برد. ما در اینجا توده‌ها را نادیده می‌گرفتیم و هر وظیفه‌ای را در رابطه با مبارزات توده‌ها پیشاپیش، باری بدون خود حس میکردیم درحالیکه در عمل توده‌ها همواره خود وظایف لازم را انجام میدهند و ما از نیروی خود آنها برای انجام وظایف لازم میتوانستیم استفاده کنیم. اگر مثلاً ما به مسائل معلمین توجه نمی‌نمودیم مسلماً در میان معلمین کسانی بودند

که با آشنائی و بصیرت در این امر با ما همکاری کنند و کارها را لازم را در این مورد خود انجام دهند. تازه در اثر این ارزیابی مسا می‌توانستیم از نیروی آنها در زمینه‌های دیگر نیز استفاده کنیم. بهر حال در این زمینه کوتاهی‌هایی از ما سرزد که یکی از دلایل مهم جدائی ما از توده‌های مردم می‌باشد و شناخت دقیق این کوتاهیها و سعی در رفع آنها یکی از شرایط مهم رشد ما در آینده خواهد بود.

بدنار ما از این پس باید با این فرجه حرکت کنیم که اصولاً باید در تمام عرصه‌های زندگی باشد، چریک فدائی حضور داشته باشد و عرصه‌ای برای شرکتنازی اهورتونیستها خالی نماند. برای اینکار باید سازماندهی لازم را بوجود آورد و برای این سازماندهی نباید نیروی فعلی خود را با ولایت عوامی که باین صورت در مقابل خود قرار میدهم مقایسه کنیم و با ايمان به خلافت توده‌ها در نظر داشته باشیم که هر حرکت ما در این جهت نیروی قابل ملاحظه‌ای از توده‌ها را در اختیار ما می‌گذارد. ثانیاً نباید با درکی مکانیکی از مبارزه مسلحانه وابسته این سازماندهی را مخدوثر کنیم. طبیعتاً این سازماندهی را باید واقعیت عینی عرصه‌ها را که ما بدان گام می‌نهیم تعیین کند. ولایتی را که این سازماندهی در مقابل خود قرار میدهد بسته به سطح مبارزات توده‌ها^{ست}

که ما با آنها ارتباط می‌گیریم رابطه این شکل از سازماندهی را بسا
 شکل اصلی یعنی مبارزه مسلحانه نباید در تکیه این روابط بلکه در
 مجموع براتیک چریکهای فدائی خلق در قیام آورد مثلا باید دید که بسا
 سازماندهی دانش آموزی بدون آنکه در وهله اول و بلافاصله سازمان
 سیاسی - نظامی در بین دانش آموزان ایجاد کند و بدون آنکه بلافاصله
 تعداد کثرت مبارزات دانش آموزی را به اشکال قهرآمیز و مسلحانه
 داشته باشد با توجه به آمادگی دانش آموزان و خواستهای مبرم آنها
 عمل می‌کند میتواند بهترین عناصر دانش آموزی را به هسته‌های مسلح
 و با حتی به کانونهای چریکی روستائی منتقل نماید. در حالیکه اگر
 در آغاز به ایجاد تشکیلات سیاسی - نظامی و هسته‌های مسلح پرداخته
 غوده امکان رابطه‌گیری با توده دانش آموزی از بین میرود.

داشتن اینگونه ارتباط توده‌ای برای تحول و تکامل مبارزه
 مسلحانه گریزناپذیر است. اگر مبارزه مسلحانه در جریان تکامل خود
 می‌بایست به جنگ توده‌ای تبدیل کرده سازمان چریکهای که امروز به
 آن مبادرت می‌ورزد باید بطور ارگانیک با توده‌های خلق رابده برقرار
 کند و زمینه توده‌ای شدن مبارزه خود را فراهم نماید. هیچ راه دیگری
 جز این برای توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه وجود ندارد اگر سازمان

چهریکی این وظیفه را در مقابل خود قرار نداده مبارزه مسلحانه‌ای که او انجام می‌دهد همواره عملت روفعنکری و جدا از توده خود را حتماً خواهد کرد. خود به مبارزه مسلحانه پرداختن و توده‌ها را در اسارت اپورتونیست‌ها و سازشکاران رها کردن، هیچگونه مناسبتی بامشی چهریکهای فدائی علی و ثوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک ندارد.

علاسه کنیم :

۱- شرایط مبارزه در کشور ما چرخش بسیار مالدیپی بدون گرفته است. نکته مثبت این چرخش در آن است که سازشکارترین نیروها نیز لزوم مبارزه مسلحانه را پذیرفته‌اند.

۲- ولی مبارزه مسلحانه تحت رهبری این نیروها کم عمق "تاکتیکی" و فاقد دورنمای انقلابی است.

۳- این عملت دوگانه مستقل بررورد اختلاف پذیر ما به نیروهای درگیر این مبارزه و مخصوصاً توده‌ها نیست که تحت رهبری این نیروها به مبارزه مشغولند.

۴- این بررورد باید چنان عملتی داشته باشد که اولاً به املاک نیروهای که در مقابل رژیم کنونی ایستاده‌اند و ضعیف کردن حمله

آنها در مقابل این رژیم منجر نشده ثانیاً نباید بنحوی با رهبری
 این نیروها برخورد کرد که محیط تهره‌ای میان ما و توده‌های از جان-
 گذشتای که با توهم نسبت‌باین رهبرها در صف آنها دلاورانه
 می‌جنگند ایجاد عود. ثالثاً نباید انتقاد از نارسائی و کم‌عمق بسودن
 مبارزه مسلحانه این نیروها بنحوی صورت گیرد که آب‌به‌آشیاب نیروها
 و تشویرهای پاهنست‌میرزد. رابعاً این برخورد باید همواره بر این
 اصل اساسی تکیه داشته‌باشد که بهترین انتقاد از خط‌مغرها و اعمال
 رفرمیستی قرار دادن آنها در مقابل خط‌مغی و عمل انقلابی است و تنها
 با پراتیک انقلابی مبارزه مسلحانه میتوان به مقابله از برداشت
 رفرمیستی و فرصت‌البانه از مبارزه مسلحانه برخاست و لازمه اینست
 پراتیک انقلابی همکاری عملی با تمام نیروهاست که بهرحال خلق‌را در
 صفوف خود گرد آورده‌اند و هرچند کم‌دائمه و موقت و با هدف‌های کوتاه-
 نظرانه مبارزه مسلحانه برخاسته‌اند حدود این همکاری عملی را فقط در
 جریان خود عملی‌توان تعیین کرد و در جریان همین برخورد است که ما
 میتوانیم به توده متوهم که از مبارزه مسلحانه انتظاری فوری و نتایج
 بزرگ دارد نزدیک‌شویم و نارسائیهای درک‌ا و را از این مبارزه بزرگ
 توضیح دهیم. خامساً در جریان تحول اوضاع کنونی نمیتوان هیچ نیرویی

را صرفاً با توجه به جهت گیریهای مطلق وی بنابر قنای ارزهایی کرد.
 وقتی امروز به جریان امور در سال گذشته نگاه می‌کنیم جایگاههای
 وضعی در میان نیروها می‌بینیم و سیر حوادث از این پس این جایگاهها
 را تعدید خواهد نمود. نباید به اتحادهایی که امروز بسته شده بعدوان
 اموری بایدار و همتگی بنگریم. نباید همه نیروهای نامتجانس را که
 در یک حزب و با در یک عورتا گرد آمده‌اند به یک چشم بنگریم. ندیدن
 این تفاوتها بمعنای عدم مسئولیت در مقابل کل جنبش خلق است. اگر
 امروز غرده بورژوازی دمکرات را می‌بینیم که به اتحاد با نیروهای
 وابسته زده نباید این اتحاد را دائمی تصور کنیم. در جریان امور
 این اتحادها از هم خواهد پاشید و غیرممکن است که غرده بورژوازی در
 یک کور وابسته بتواند در حکومت با بورژوازی وابسته همراه شود. یکی
 از شرایط از هم پاشیدن این اتحاد رشد نیروی انقلابی و مبارزه مسلحانه
 ماست. برغورد صحیح ما میتواند نیروهای دمکرات را به سمت ما جلب
 کند و عدم احسان مسئولیت ما در مقابل نیروهای دمکرات و افتقادهای
 غیر مسئولانه میتواند آنچنان محبتا سوختلایمی ایجاد نماید که فقط
 بسود نیروهای وابسته تمام می‌شود.

۵- در درون سازمان ما باید همواره مبارزه ایدئولوژیک حصول

مسائل مبهم جریان داشته باشد تنها در جریان این مبارزه ایدئولوژیک است که پراتیک و تئوری مبارزه مسلحانه بسط و گسترده می‌یابد. ولی مبارزه ایدئولوژیک نباید با طرح مباحث روشنفکرانه و درازگوئیهای بی‌انتها اختباء نمود. مبارزه ایدئولوژیک باید راهنمای عمل مبارزاتی روزمره ما گردد نه مانع راه آن. یکی از بهترین معیارها برای تشخیص جریان ناسالم و انحرافی در مبارزه ایدئولوژیک همین است که این مبارزه مانع فعالیت‌های عملی ما باشد. مبارزه ایدئولوژیک نباید به‌هیچوجه به سانسورالیم دمکراتیک در درون سازمان لطمه بزند و بهانه بدست کسانی بدهد تا با برخ کفیدن توانائیهای تئوریک خود مدعیانی مسئولیت‌های سازمانی و عملی ویژه‌ای باشند. مبارزه ایدئولوژیک نباید با نقیض‌های روشنفکرانه اختباء نمود و از آن بدتر به هیچ‌بج‌های درگوشی تبدیل گردد. سازمان ما باید مبتکرین اینگونه نقیض‌ها و اینگونه هیچ‌ها را شناسائی کند و در صورتیکه آنها را علاج ناپذیر یافت قاطعانه از صفوف خود براند. مبارزه ایدئولوژیک نباید با انتقاد و انتقاد از خود رقتا در جریان کارهای روزمره مخلوط گردد. رقتا باید پروسه انتقاد و انتقاد از خود را در جریان کارهای روزمره خود متخلما و بموقع انجام دهند. به‌اوریکه هیچ مسئله جزئی در

رفتار ضمنی با سکوت برگزار نشود و توافق جزئی اشخاص ناگهان به‌طور کلی مطرح نگردد. ولی در جریان مبارزه ایدئولوژیک نباید باین گونه با رسانیه‌های افراد به‌پردازیم و جریان نا-الم تهمت‌زنی و افترا-بندی را در مبارزه ایدئولوژیک بنیان گذاریم.

۱- برای اقدام به عمل تدارك‌نعمی و عینى لازم را باید دید. در لزوم سنجیدن نتایج هر عملی و فراهم کردن مقدمات آن عمل هیچ تردیدی نیست ولی اینگونه ملاحظات را نباید با وسواس و تردید در هنگام عمل اعتبار کرد. نباید از ترس اینکه می‌تواند اعتبار کنیم از عملی که در هر حال بنظرمان لازم می‌آید و در حد امکان تا توان هستیم خودداری نکنیم. بگذارید جریان خود عملی که کند تا از تردید در صحت و سقم آن بیرون آئیم ولی اسیر تردید و وسواس ماندن ما بسته چیرگی فداشی نیست.

پایان

زیرسویهها

۱- در همان روز اول استقرار حکومت جدید قطب زاده بعنوان
" نماینده امام در رادیو و تلویزیون " منصوب شد تا " سیاست
نابرهنگان " را در این دستگاه تبلیغاتی رژیم تأمین کند و امروز
روزنامه کههان " قیتر بزرگ: غیر اعدام قلب زاده را بعنوان جایزه
سابقه بهیست سؤالی لنین مآب خود تعیین می کند. (کههان دوغنبه،
۱۳۶۱/۲/۶ ، شماره ۱۱۶۲ ، ص ۱۲)

۲- گسترش بخش بوروکراتیک و مداخله دولت در امر اقتصاد گرایش
عمومی نظام امپریالیستی را نشان میدهد و بهیچوجه ویژگی نظام وابسته
نیست. در نظامهای وابسته گسترش بخش بوروکراتیک و بستگی به اوضاع
و احوال مشخص هر کشور دارد مثلاً در کشورهایی مثل کشور ما که درآمد
اصلی کشور و دولت از طریق صدور مواد خامی حاصل میشود و خودبستگی
این درآمد در دست دولت متمرکز است بورژوازی بوروکراتیک بسط و گسترش
بسیار دارد. در کشورهایی نظیر امریکا لائین که درآمد اصلی کشور
حاصل تولید تانک، محصولی (مثل کاکائو، قهوه، نیشکر) وسیع در بخش
کشاورزی است و این تولید و تجارت خارجی آن در دست بنسورژوازی
مطبی و شرکتهای چند ملیتی متمرکز است. بخش بوروکراتیک بورژوازی
بسیار ناچیز است و قدرت دولتی نیز در خدمت بخش غیر بوروکراتیک

کتابخانه‌ها و عوام‌فریبانه رژیم جدید از همان آغاز سعی می‌کرد
تقلیل صدور نفت را به سیاست "فداامپریالیستی" رژیم نسبت دهد که
گویا نمی‌خواهد نتایج ملی کشور را به امپریالیستها بفروشد. ولی
واقعیت آن بود که در اثر رکود جهانی تولید امپریالیستی نیاز
بازارهای امپریالیستی به نفت تقلیل یافته بود و شرکت‌های امپریالیستی^{لیستی}
نفتی برای حفظ منافع خود نیاز داشتند که سطح تولید در کشورهای
مولد نفت باثبات بماند و الا عرضه بیش از حد نفت در بازار اسیان
شرکتها را به ورشکستگی می‌کشاند. به پیروی از این نیاز بسازار
امپریالیستی و سیاست شرکت‌های نفتی بود که در کشورهای وابسته‌های
چون ایران سطح تولید نفت باثبات آمد و درآمد اینگونه کشورها به شدت
تنگن کرد و بحران داخلی آنها را عمیق‌تری بخشید. امروز دیگر جایی
برای اینگونه عوام‌فریبیها باقی نمانده است. دولت ایران برای تأمین
مخارج خود نفت را با قیمتی بسیار نازل و اغلب با شرایطی نفع‌ت بار
در مبادلات با با پای بفروش می‌رساند.

۳- "تسخیر" سفارت آمریکا در واهله - اول بنظر شرایط داخلی
ایران و حفظ رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، از جمله همیشه
حاکم آمریکا سعی کرد زمینه روانی مداخله مستقیم نظامی در منطقه

را در کشور خود ایجاد کند ولی جنگ ایران و عراق اساساً مصالح منقطعاً^۱
و جهانی امپریالیسم را منکس می‌کند و البته رژیم ایران نیز در صحنه
داخلی از آن استفاده‌های ویژه‌ای می‌نماید.

۵- بعثت وابستگی رژیم حکومتی در کشور ما به امپریالیسم هر آن
احتمال تغییر ناگهانی رژیم وجود دارد. نیروی انقلابی در عین آنکه
این احتمال را در نظر دارد و باید هرگونه تغییرات سیاسی جدید را
با سرعت بحساب آورد و فاکتورها لازم را در مقابل آن اتخاذ نماید،
باید در نظر داشته باشد که این تغییر رژیمها جز تغییر آرایش جنگی
امپریالیسم و بورژوازی وابسته در مقابل خلق نیست و سرنگونی
حاکمیت امپریالیستی و برقراری حاکمیت خلق مستلزم جنگ اولانی است
که در طی آن ارتش خلق وابسته به امپریالیسم و تمام نیروها^ی
کمک‌ای را که با احتمال قوی از خارج برای وی اعزام خواهد شده را
در هم بشکند. همین چندماه پیش یکسری جوخه ارتش لیبیها تقریباً تمام
اعضای هیئت حاکمه سابق را در جلوی جوده‌های آتش قرار دادند و در حالیکه
فرماندهای ضد امریکائی مهزده سازمان سیا با او کمک میکرد تا تسلط
رژیم جدید را بر دستگاه دولتی تأمین نماید.

۱- بعداً کسانی پیدا شدند که بگویند شمار "بیش بسوی سازماندهی

مسلح توده‌ها " عماری دفاع‌اللبانه " ، "سپاسی کاری " و " غیر عملی " بود و عنوان کنند که سازمان مسلح توده‌ها در جریان عمل مسلحانه بوجود می‌آید. این افراد با عمار " پمپ " بسوی سازمانی مسلح توده‌ها " در واقع اختلاف نظری ندارند. آنها نیز مسلماً معتقدند که اولین عمل مسلحانه را نیز باید سازماندهی کرد. آنها فقط فاقد فهم انداز وسیع و انقلابی این شعارند که 'خلق' را سلاح بدست در افراف خود می‌بینند و فرمان تشکیل آنرا میدهند. وقتی به جریان امور بدگریم - گرچه متأسفانه ما عموماً فاقد براتیک لازم برای تفاوت کار خود هستیم - در براتیک مبارزاتی کل جنبه، تحقق این شعار و نتایج عملی آنرا در پی می‌بوسد مبارزه مسلحانه می‌بینیم و خلق ترکمن با سازماندهی مسلح خود سر بسه جنگی دست زد که هرگاه رهبری اپورتونیستی بر آن حاکم نمیشد نتایج دیگری بدست می‌آمد. ولی بهر حال همین تجربه هم برای تکامل عملی مبارزات این خلق بسیار گرانبهاست. خلق عرب اگر سازمان مسلح خود را بوجود نیاورده بود نمی‌توانست لاقل مردانه و در میدان نبرد شکست بخورد و هیچکس نیست که اهمیت مبارزاتی این نبرد را حتی با وجود شکست آن انکار کند. خلق دلبر کرد بهتر از آنکه همه‌جانبه درگیر مبارزه شود سازمانهای مسلح خود را بوجود آورد و قدرت عملی

باره‌ای از سازمان‌های سیاسی کرد که در آغاز هیچ نیروی بحسبیب
 نمی‌آمدند زائیده درك بموقع همین امر بود که امکان سازماندهی مسلح
 توده‌ها وجود دارد و در تحقق آن همت گذاشته آنها در همین شرایط
 مجاهدین نتوانستند سازمان مسلح نسبتاً نیرومندی بوجود آورند؟ آیا
 کسانی که سازمان مسلح را حتی در آن شرایط زائیده عمل مسلحانه
 می‌بینند چشم را بر واقعیت نمی‌بندند که در آن شرایط لازمه عمل
 مسلحانه در مقیاس توده‌ای سازماندهی مسلح توده‌ها بود و کسی که
 به این کار دست نمیزد نمیتوانست به آن عمل مسلحانه‌ای که لازمه آن
 زمان بود تحقق بخشد. بگذارید اندکی مشخص‌تر بگوئیم. ما از همان
 آغاز اعلام کردیم که سازمان مسلح توده‌ها را بوجود می‌آوریم و هرکجا
 به توده‌ها حمله شد بدفاع از آن برمی‌خیزیم. معنای عملی این سنجش
 چه بود؟ ۲۸ مرداد ۵۸ را در تهران بخاطر آوریده اگر ما در آنزمان
 با اندازه کافی در تحقق شعار سازماندهی مسلح توده‌ها نیرو صرف کرده
 بودیم و اگر مثلاً چند صد نفر مسلح در اختیار داشتیم می‌توانستیم
 در مقابل حمله اویاشی و اراذل رژیم به سازمانهای دمکراتیک بایستیم
 و در آن صورت شهر حوادث بعدی به سستی دیگر بود ولی متأسفانه ما
 نیروی برای عمل کردن در این سطح در اختیار نداشتیم و اگر میخواستیم

به آن " عمل مسلحانه " با درك محدود این المراد دست بزنیم جز آنکه
 هسته اصلی رهبری چریکهای فدائی خلق را به مسلخ دشمن می فرستادیم و
 از این طریق شریبهای جبران ناپذیر به جنبش میزدیم نتیجه دیگسری
 بدست نمی آمد.

۷- در اینجا مسئله برسر نفی کارهاستیکه سازمان ما در سه سال
 گذشته کرده دست ما بهیچوجه نباید تأثیری را که وجودمان همه از
 لحاظ فطری و چه در عمل بر روی کل جنبش و بر روی سایر سازمانها
 داشته است دست کم بگیریم. ما بهیچوجه حق نداریم فعالیت ضدگسی -
 ناپذیری را که چریکهای فدائی خلق و هواداران پرشور و دلیر آنها
 در طی این مدت برای ارتقا سلاح مبارزات قوده ما کردند، نادیده
 بگیریم. مسئله بر سر هیچک از اینها نیست همه آنها خوب و مثبت
 بودند. مسئله برسر براتیک انقلابی و آگاهانه در جهت تحقق شمارهای
 سازمانی است.

ما بنا به حکم واداره کمونیستی به نقد گذشته سازمان خودیستی
 می پردازیم و این را نیز میدانیم که اپورتونیسم همواره در کمین
 است و میگوید با برجسته کردن ضعفها و اعتباهات گذشته و نادیده گرفتن
 عملکردها، مثبت سازمان به مقامد غیر انقلابی خودیستی باید آگاهی

از این واقعیت هرگز باعث آن نمی‌شود که ما لحظه‌ای از بازگویی حقیقت غافل شویم، بلکه این آگاهی ما را در مقابل فرصت‌اللبان بسیار می‌سازد. اتفاقاً سازمان ما در مقایسه با سازمانهای دیگر انقلابی‌ترین برخوردارها را داشته‌است. و در این مورد بطور قطع میتوان گفت درحالیکه تحلیلهای و جهت‌گیریهای تمام سازمانهای سیاسی موجود در آنزمان، انحرافی بوده تنها سازمانی بودیم که در مقابل مسائل انقلابی توده‌ها دید درستی ارائه داد، و گرفتار هیچکدام از سیاستهای مزورانه رژیم نشدیم و هرگز شعارهای پرطنابرای رژیم نتوانست ما را بفریبد و مانع از آن شود که ما از جهت‌گیریهای اصلی خود عدول کنیم. از این نظر افتقادات کنونی ما نسبت به گذشته هرگز بمعنسی نفی نظرات گذشته نمی‌باشد و ما کماکان نسبت به جهت‌گیریهای گذشته خود وفاداریم. ولی اگر امروز گذشته خود را به تازبانده می‌کشیم تنها بدین معنی است که نشان دهیم در مقابل وظایف عظیمی که جنبش توده‌ای بعهده ما گذاشته‌بوده، دربلند بیرون نیامده‌ایم. پراکنش انقلابی ما در مقابل این وظایف ناچیز بوده‌است. جنبش توده‌ای از ما وظایف بزرگی را می‌طلبید ولی ما در شرایطی نبودیم که قادر به انجام آن باشیم. علت این ناکامی را نه در نظرات و تئوریهای سازمانی بلکه

در عدم توانایی ما در تنهایی و هماهنگی بین وثایف متنوع و انقلابی،
 باید جستجو کرد. مثلاً غزایا، جنبش توده‌ای بگوت‌های بود که می‌بایست
 فعالانه در زندگی توده‌ها شرکت کرد و آنها را در جهت شکل‌گیری مبارزه
 یعنی مبارزه مسلحانه ارتقا داد. بدون شرکت فعال در زندگی توده‌ها
 و بدون ارتباط با توده‌ها، رهبری مبارزات آنها امکان‌پذیر نیست.
 در صورتیکه ما در این زمینه کار چندانی انجام ندادیم.

میان‌دور که میدانیم سازمان ما در عراقی بوجود آمد که تمام
 گروه‌ها و سازمان‌های موجود در جامعه عموماً سازمان‌های کمونیستی
 با تمام امکانات و نیروی خود به مخالفت با تئوری مبارزه مسلحانه
 برخاسته و برای ایزوله کردن مدافعین تئوری مبارزه مسلحانه در بهت
 توده‌ها از بکارگیری شیوه‌های غیراصولی نیز علیه ما خودداری نمی‌کردند.
 گویا رسالت آنها این بود که بهر قیمتی شده اتوریته سازمان ما و معر
 انقلابی آنها در میان توده‌ها از بین ببرند. تمام قلمها در مخالفت
 با تئوری مبارزه مسلحانه بکار افتاده بوده بدون آنکه بای یک مبارزه
 ایدئولوژیک جدی پرولتاری در میان باشد. در چنین شرایطی وثایف ما در
 مقابل این هجوم گسترده بسیار مشکل بود. می‌بایست از حوثی در حوزه
 سیاسی - ایدئولوژیک به جنگ گسترده با ابورتونیسیم بپردازیم و از

سوی دیگر و در ارتباط با آن با حضور فعال در جنبش به وظایف عملی خویش پاسخ دهیم. ما اگرچه در حوزه مبارزه ایدئولوژیک علیه اپورتونیستها موفق بودیم ولی امکانات محدود سازمانی، درک نادرست از مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان بمعنی محدود کردن آن در حوزه کلی و ننگیدن این مبارزه بمسائل مشخص جدید توده‌ها و بلور کلسی عدم موفقیت در ساختن تفکیرات منسجم که قادر به پیاده کردن منسی انقلابی در عرصه عمل گردیده باعث شد تا در امر تحقق شعارهای سازمانی خود ناموفق گردیم.

در پراتیک ما در بقدر عباس و سازماندهی و تجهیز کانون چریکی در شمال کارهایی هستند که بهجوجه نباید آنها را دست کم گرفت و نتایج ایدگون مبارزات بقدرهج رونقتر احساس میشود. ما با تأکید اهمیت باپگاهای چریکی در مناطقی که شرایط طبیعی و اجتماعی آن فراهم است بیش بزرگی از امکانات سازمانی خود را برای تدارک آن در شمال بسیج کردیم.

مرفنظر از بوجود آمدن انشعابی غیر اصولی در سازمان و محدودیت دید اغلب رفقای منسوب از برخی از مسائل جنبش، رلقانی که در جهت اسناد کانون چریکی حرکت کردند، ما الهام از نظرات انقلابی سازمان

و فرهنگ فدائی حاکم بر آن، با فداکاری و قهرمانی قابل ستاینده خود
 بهانگر تلافی انگیزی در جهت تحقق تئوری مبارزه مسلحانه در مسرایا
 کتونی شدند. ولی مرگ ما در جهت تحقق شعارهای سازمانی خود حرکت
 میگردیم، امکانات بازم بهیتر برای ایجاد اینگونه کانونها داشتیم
 و اثراتی بمراتب وسیعتری در جنبش خلق بجا می گذاشتیم.

و با اگر فعالیت رفقای بندرعباس را در نظر بگیریم، می بینیم
 این رفقا در چارچوب شعارهای کلی سازمان دست به تشکیل هسته های
 سیاسی- نظامی زدند. عملکرد این هسته ها باعث رشد سازمان در این شهر
 و رشد آگاهی مردم و روز آوری آنان پلرف سازمان ما شد. اگر ما وظایف
 مرحله ای و روزمره هواداران را بقسمی که به تحقق شعارهای سازمانی
 منجر شده مشخص می نمودیم، نه تنها رشد سازمانی و تکامل میسارزه
 مسلحانه در بندرعباس بهیتر از این میسده بلکه در جاهای دیگر نیز
 وضع سازمان ما و بدلور کلی وضع جنبش با امروز متفاوت می بود.

فهرست انتشارات جریکهای فدائی خلق ایران

- ۱ - مبارزه مسلحانه و رده بندی بقیه
- ۲ - مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک
- ۳ - مباحثه با رفیق اعرف دهقانی ۵۸/۳/۸
- ۴ - چرا شرکت در مجلس خبرگان فریب توده هاست ۵۸/۵/۱۰
- ۵ - نگاه من به مباحثه با رفیق اعرف دهقانی
- ۶ - درباره تئوری مبارزه مسلحانه ۵۸/۵/
- ۷ - کسانی که مورد خطاب کمیته مرکزی خائن حزب توده قرار گرفته اند جریکهای فدائی
- ۸ - خلق ایران نیستند ۵۸/۹/۲۸
- ۹ - سازش طبقاتی زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی ۵۸/۱۰/۵
- ۱۰ - سخن بسیار فقا
- ۱۱ - بود و نبود
- ۱۲ - بوزوازی لیبرال ۵۸/۱۰/۷
- ۱۳ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت
- دوروزتاریخی ۴۹/۱۱/۱۹ و ۵۷/۱۱/۲۱ ۵۸/۱۱/۱۹

- ۱۳ - مجموعه اعلامیه‌های چهل و نهمین ۵۸
۰۵/۱۱/
- ۱۴ - مبارزه مسلحانه واپورتوئیستها
- ۱۵ - نگاهی به مبارزات طبقه کارگر
۰۹/۲/۱
- (۱۳ بهمن ۵۷ - ۱۱ اردیبهشت ۵۹)
- ۱۶ - نکاتی درباره پاسخ بمسئله بارفیلد
۰۹/۲/
- اشرفی‌مقانی
- ۱۷ - رساله
- ۱۸ - کمک‌های اولیه
۰۹/۶/
- ۱۹ - مبارزه با سلسله امیرالهیسم با "انصاراللیبی"
۰۹/۱۰/
- ۲۰ - پیام چریک‌های فدائی خلق بمناسبت یازدهمین
سالگرد استیلاخیزشها هک سراجازم سم وسومین سالگرد
قیام شکوهمند خلق در ۲۲ بهمن ۵۷
۰۹/۱۱/۱۵
- ۲۱ - مقدمه چریک‌های فدائی خلق بر کتاب مبارزه
۰۹/۱۱/۱۶
- مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک
- ۲۲ - چه کسی سخت‌تره کیسی است
۰۹/۱۱
- (در جنگ دورزیم ضد خلقی ایران و عراق)

۲۳- مجموعه بیانه ها و اعلامیه های مختلفا

۵۹/۱۱

از ۱۹ بهمن ۵۸ تا ۱۹ بهمن ۵۹

۲۴- تسوئسه علیح صلاح

۲۵- تسغیر سفارت و سازمان مجاهدین خلق ایران

۲۶- نقدی پردیدگاهای کومه له (بازمان

زحمتکشان کرستان ایران)

۵۸/۹/۱۶

۱- پیام به رفقای دانشجو بمناسبت ۱۶ آذر

۵۹/۳/۲۵

۲- چند اظهار نظر بر امون مقاله ۰۰۰۰۰۰ کا رشماره ۴۷

۳- اوضاع ایران بحرانی است

۴- "جسریان کسار"

۵۸/۱۱

۵- سخنرانی رفیق اشرف دهقانی

۶- درباره انشعاب اخیر

۵۸/۹/۸

۷- مرگ برامیرالایم امریکا مرگ برفریبکاران

www.iran-digital.com

پس بسوی سبیل ارس خلق

www.iranarchive.com

پیش روی سارا ساری مسیح نوکرها

انقلاب برای آنکه امروز خود باید حداقل با اندازه
خدا انقلاب نیرو بسج کرده باید حداقل با اندازه خدا نفسان
از خود هواری نشان دهنده باید حداقل با اندازه خدا نفسان
از تاکتیکهای متنوع و انعطاف پذیر خود جوید و با لشکره
باید حداقل با اندازه خدا انقلاب در تحقق خواستههای خویش قاطع
و جسور باشد. اگر خدا انقلاب پس از قیام بزرگترین نیروی
خود را صرف سازماندهی و آراهای نیروهای مسلح خود کرده
انقلاب نیز میبایست و هم اکنون نیز میباید بهترین نیروی
خود را صرف سازماندهی نیروهای مسلح توده ای کند. اینست
ماهیت تعلیمات تئوری مبارزه مسلحانه - هم استراتژی هم
تاکتیک در زمان حاضر برای تمام نیروهای خلقی و نه تنها
برای کمونیستها (اینست ماهیت آن تعلیماتی که چریکهای
فدائی را در سال ۴۹ مکلف میکرد پیش از تودهاست به
سلاح ببرند و امروز آنها را مکلف میکند تا به خواست توده
آنها را سازمان دهند.

نقل از بهام چ - ف خ ۱۰ بمناسبت دو روز بزرگ تاریخی

زانتشارارت - چریکهای فدائی خلق ایران